

An Intertextual Review in the Historical Novels of Georgi Zidane; Case Study: Stebdad Al-Maalik, Abu Muslim Al-Khorasani

Asgar Babazadeh Aghdam *1

¹ Assistant Professor of Sciences and Educations of Quran Karim University,

***Corresponding author:** askar.babazadeh@gmail.com

DOI: [10.22034/jltll.v1i1.9](https://doi.org/10.22034/jltll.v1i1.9)

Received: 16 Sep, 2017

Revised: 18 Nov, 2017

Accepted: 16 Feb, 2018

ABSTRACT

Intertextual as one of the most important issues of contemporary literary criticism is a theory that expresses the connection of texts with each other, and finding this relationship can lead the audience to a new reading of texts. Among these texts, the historical novels of Georgi Zidane are the main pioneering contemporary historical novels that have distinguished for the important feature of communication with religious and literary texts. This matter is more accounted when it comes to knowing that he is a Christian writer. Intertextual relations with these novels have been very purposeful and directional, as the author of these stories, by knowing the power of the influence of literary expression and the wisdom, and so on, consciously included them in the content of his stories. By categorizing the species of Intertextual forms in these stories, what is gained is that most of its Intertextual are from a kind of partial negation, and it seems that its reason should be searched in type of audiences of these stories and the purpose of the Georgi Zidane of compilation of these novels.

Key words: Intertextual, Georgi Zidane, Historical Novel.

بررسی بینامتنی در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان؛ نمونه موردی: استبداد الممالیک، ابومسلم الخراسانی

عسگر بابازاده اقدام *

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

*نویسنده مسئول مقاله Email: askar.babazadeh@gmail.com

DOI: [10.22034/jltl.v1i1.9](https://doi.org/10.22034/jltl.v1i1.9)

پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۵

اصلاح: ۹۶/۰۸/۲۷

دریافت: ۹۶/۰۶/۲۵

چکیده

بینامتنی به عنوان یکی از موضوعات مهم نقد ادبی معاصر، نظریه‌ای است که بیانگر ارتباط و تعامل متون با همدیگر است و یافتن این ارتباط می‌تواند مخاطب را به خوانشی نو از متون رهنمون سازد. از جمله این متون، رمان‌های تاریخی جرجی زیدان پیشگام اصلی رمان تاریخی معاصر می‌باشد که به ویژگی مهم ارتباط با قرآن متمایز گشته‌اند. این امر آنگاه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که بدانیم او یک نویسنده مسیحی است. روابط بینامتنی قرآن با این رمان‌ها بسیار هدفمند و جهت‌گیرانه بوده است، به طوری که نویسنده این داستان‌ها با علم به قدرت تاثیر بیان قرآنی و حکمت‌ها و امثال آن، آگاهانه آنها را در میان مطالب داستان‌های خویش گنجانده است. با دسته‌بندی انواع بینامتنی در این داستان‌ها، آنچه به دست می‌آید این است که اکثر قریب به اتفاق بینامتنی‌های موجود قرآنی آن از نوع نفی جزئی و متوازی است و به نظر می‌رسد بایستی علت آن را در نوع مخاطبان این داستان‌ها و هدف جرجی زیدان از تألیف این رمان‌ها جستجو کرد.

واژگان کلیدی: قرآن، بینامتنی، جرجی زیدان، رمان تاریخی.

مقدمه

جرجی زیدان، روزنامه نگار، مورخ، ادیب و داستان نویس عرب در چهاردهم دسامبر ۱۸۶۱ م در "عین جنوب" از روستاهای بیروت دیده به جهان گشود. وی در پنج سالگی روانه مدرسه شد تا زبان انگلیسی و فرانسه را بیاموزد. او پس از یک سال تحصیل در رشته پزشکی بیروت در سال ۱۸۸۲ م لبنان را ترک و رهسپار مصر شد. در آنجا نیز مدتی پس از اداره نشریه "الزمان" در سال ۱۸۸۴ م در حمله مصر به سودان شرکت و در سال ۱۸۸۶ م سرپرستی مجله "المقتطف" و مدیریت مدرسه "العبدیه" قاهره را بدست گرفت. او در سال ۱۸۹۲ م مجله "الهلال" را انتشار داد که تا سال ۱۹۱۴ م ادامه داشت. این مجله در طول انتشار خود شهرت جهانی کسب نمود و دارای مخاطبان زیادی بود. کارنامه علمی وی بسیار پربار و آثار فراوانی از وی با موضوعات تاریخی به یادگار مانده است. او سرانجام در سال ۱۹۱۴ م در دفتر کار خویش درگذشت.

گفتنی است جرجی زیدان به دلیل سفرهای متعددی که به کشورهای مختلف اروپایی از جمله فرانسه، سوئیس و انگلستان داشت با مقایسه اوضاع علمی و فکری آن کشورها با جوامع عربی و مسلمان به صراحت بیان داشت که آموزش و اوضاع فکری در مسلمانان آن دوره بسیار ضعیف است. وی علت این پدیده را کم کاری حکومت‌های اسلامی و روشنفکران می‌دانست. (عبدالغنی حسن، ۱۹۷۰: ۴۲) جرقه‌های اقدام در زمینه رمان‌های تاریخی با موضوع اسلام و تاریخ آن، از این به بعد در ذهن او زده شد تا رخوتی را که در میان جوامع مسلمان نسبت به توجه به تاریخ گذشته خویش پدید آمده، اصلاح نماید.

پیشینه تحقیق

کثرت آثاری که با موضوعات مختلف از زیدان به یادگار مانده است همواره او را مورد توجه محافل علمی و ادبی قرار داده است. آثاری در قالب کتاب از جمله، "جرجی زیدان فی المیزان" شوقی ابوخلیل؛ "جرجی زیدان" محمد عبدالغنی حسن؛ "روایات جرجی زیدان؛ دراسة تاریخیة" عبدالجواد محمد المحمص و... را می‌توان نام برد. در قالب مقاله نیز جایگاه جرجی زیدان در داستان نویسی معاصر عربی "دکتر خلیل

پروینی و هومن ناظمیان، چاپ شده در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و مقاله "رمان‌های تاریخی زیدان از منظر مکتب رمانتیسیم" هومن ناظمیان، چاپ شده در مجله علوم انسانی دانشگاه سمنان و چندین مقاله دیگر از مولف گفتار حاضر قابل ذکرند. در مورد بینامتنی در آثار نویسندگان و شعرا نیز کتب و مقالات متعددی نوشته شده است که غالب آنها در مورد بررسی این نظریه در میان آثار نویسندگان مسلمان بوده است. اما تاکنون در مورد بینامتنی قرآنی در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان، تحقیقی صورت نگرفته است. لذا به نظر می‌رسد مزیت گفتار حاضر در مسیحی بودن نویسنده این داستان‌ها و استفاده وی از آیات و مفردات قرآنی در داستان‌ها باشد. او با خلق این رمان‌ها توان و سطح آشنایی خود را با این منبع لایزال الهی، به خوبی به تصویر کشیده است.

با توجه به آنچه گفته آمد این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ سوال زیر است:

۱ - جرجی زیدان از الفاظ و معانی قرآنی چگونه بهره برداری کرده و نوع بینامتنی از کدام نوع می‌باشد؟

جرجی زیدان در طول سال‌های ۱۸۶۱ م تا ۱۹۱۴ م، بیست و دو رمان تاریخی را به رشته تحریر در آورد. (حمداوی، ۲۰۰۷: ۱۶) او هدف خویش را از ذکر حوادث این داستان‌ها، تشویق مخاطبان به مطالعه بیان کرده و برای نیل به این هدف در خلال حوادث آنها، داستانی عاشقانه که در آن عمدتاً دو جوان از طبقه بالادست جامعه دل‌باخته هم شده اند قرار می‌دهد، و دیگر ارکان داستان را حول محور این قضیه می‌چیند. این داستان‌ها در سال‌های اخیر منتقدان و طرفداران خاص خود را داشته است و پژوهش در صحت و سقم دلایل هرکدام از طرفین در نوع خود می‌تواند ارزش‌مند باشد. اولین داستان او به نام «المملوک الشارد» در سال ۱۸۹۱ و آخرین آنها به نام «شجرة الدر» در سال ۱۹۱۴ تألیف شده است. موضوع این بیست و دو رمان به طور عمومی تاریخ اسلام و مسایل مربوط به آن می‌باشد. (المحص، ۲۰۰۴: ۳۰-۱۰)

شایان ذکر است پدیده تناسف قرآنی در میان تمامی این بیست و دو داستان بوضوح و کثرت مورد استفاده قرار گرفته است. لذا از آنجاکه بررسی همه این بیست و دو داستان در این مجال مختصر نمی‌گنجد به طور تصادفی دو داستان "ابومسلم الخراسانی" و "استبداد الممالیک" انتخاب شده اند.

بینامتنی در ادبیات

احتمالاً نخستین بار "ژولیا کریستوا" در دهه ۱۹۶۰ م در ترجمه تعبیر میخائیل میخائیلویچ باختین از منطق گفتگویی (dialogism) که او آن را در دهه ۱۹۳۰ ابداع کرده بود اصطلاح بینامتنیت را به کار برد. (رسولی، ۱۳۸۹: ۲۸) البته این بدان معنی نیست که او برای نخستین بار چنین مفهومی را ارائه کرد است. (ساسانی، بی تا، ۱۷۳) و برای اولین بار ویکتور اشکولوفسکی در مقاله "هنر به مثابه تمهید" مناسبات بینامتنی را مطرح کرده بود. از نظر ژولیا کریستوا تناص یعنی تداخل یک متن در متن دیگر و در اصل یک متن با تکیه و اعتماد بر متون پیشین خلق می‌شود. (سیفی، ۱۳۹۰: ۷۲؛ سلطان، ۲۰۰۴: ۵۱؛ احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۸) به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران اوست. بارزترین ویژگی بینامتنی، ارتباط تنگاتنگ معنا و ساختار میان متون کلاسیک و معاصر است و از طریق این پیوند میان گذشته و حال است که حال بارور و غنی می‌شود. با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون، می‌توان گفت که یک اثر ادبی، ریشه در نظام درهم تنیده متون داشته و آفریننده خاصی ندارد. (مختاری، ۱۳۹۱: ۱۷۱) و به مدد بینامتنی می‌توان ارتباط موجود میان آثار گوناگون ادبی را آشکار ساخت. زیرا هیچ گفته‌ای نمی‌تواند بی ارتباط با گفته‌های دیگر باشد و هر متنی خواسته یا ناخواسته با متون دیگر نوشته می‌شود و با متون دیگر خوانده می‌شود. (مسبوق، ۱۳۹۱: ۲۷)

این اصطلاح، به عنوان یک پدیده رایج در نقد ادبی، مبتنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته، مستقل و خود بسنده نیست بلکه گفتگو و پیوندی دو سویه و تنگاتنگ میان سایر متون گذشته با متون امروزی و متون امروزی با متون آینده دارد. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۶۴). در این نظریه به رابطه هر متن با دیگری توجه می‌شود که به لحاظی با آن سنخیت داشته باشند. از این نظرگاه، گفتمان موجود در هر متنی با گفتمان‌های موجود در متون دیگر در همان رابطه قرار می‌گیرند که "سوسور" میان زبان و گفتگو برقرار کرده است. بدین معنی که شرط درک هر گفتمان آگاهی از گفتمان‌های هم‌نسخ آن است. (همان، ۶۵) این اصطلاح

در نقد ادب عربی سابقه چندانی ندارد. ولی مباحث و موضوعات و اشکال تناص از قدیم نزد آنها پیشینه دیرینه ای داشته و به حدود قرن دوم بر می‌گردد. و از این پدیده تحت عناوینی چون اقتباس، تضمین، سرقت ادبی، معارضه و... یاد می‌کردند. (سیفی، ۱۳۹۰: ۷۳) منتقدان معاصر نیز در برابر واژه (intertextuality) معادل واحدی ذکر نمی‌کنند و عده ای "تداخل النصوص"، عده ای "النصوصیه" یا "التناصیه" و "بینصیه" و "التناص" را ذکر می‌کنند. اما اصطلاح اخیر بیش از همه رواج دارد. (طعمه الحلبي، ۲۰۰۶: ۶۶) هر بینامتنی دارای سه رکن اساسی است. متن حاضر، متن غایب، عملیات بینامتنی. حضور متن پنهان در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قواعد سه گانه بینامتنی یاد کرده اند. قاعده "اجترار" یا نفی جزئی: که در این نوع از روابط بینامتنی، مولف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است. و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد. (مسوق، ۱۳۹۱: ۲۸؛ میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶) این متن برگرفته از متن غایب می‌تواند یک کلمه یا یک جمله باشد. قاعده "امتصاص" یا نفی متوازی: یعنی اینکه شاعریا نویسنده از مضمون یا جوهره فکری و اندیشه متن غایب بهره گرفته و در متن خود اقدام به بازسازی این جوهره فکری و مضمون و اندیشه بنماید، بدون آنکه در متن حاضر، حضور لفظی و صریح متن غایب را مشاهده کنیم (طعمه حلبي، ۲۰۰۷: ۱۹۱) این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است. در واقع مؤلف با ایجاد نوعی سازش میان متن پنهان و حاضر از معنای متن پنهان دفاع کرده است. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶) تناص "کلی" یا نفی حوار: این نوع تناص که از آن به تناص "اسلوبی" نیز یاد شده است بدین معنی است که شاعر یا نویسنده با استفاده از آن، اقدام به تولید یک متن جدید می‌کند. البته احتمالاً در خلاف جهت حرکت متن پنهان، چه در زمینه ظاهری چه در زمینه معنوی و فکری. (طعمه حلبي، ۲۰۰۷: ۲۰۳) این نوع بینامتنی، بالاترین درجه بینامتنی است زیرا مولف در آن، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند و به گونه ای در خلاف متن پنهان به کار می‌برد و معمولاً این امر ناخود آگاه روی می‌دهد. درک این نوع روابط بینامتنی به تلاش فکری زیادی لازم دارد تا لایه‌های زیرین متن کشف و ناگفته‌های آن روشن شود. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

بر اساس نظریه تناس، برخی متون معاصر عربی را مشاهده می‌کنیم که روی‌کرد ویژه‌ای به متون دینی و در صدر آنها قرآن کریم داشته‌اند. نویسنده این متون جهت بیان مقصود خود و نیز گاه که در بیان تغییرات خویش ناتوان مانده و یا قصد آن داشته که بر ادبیات خویش جلوه قداست ببخشد از این منبع لایزال بهره گرفته است. چرا که این امر خودبخود در مخاطب موثر واقع می‌شود. از جمله این متون، رمان‌های تاریخی جرجی زیدان، پیشگام اصلی رمان تاریخی در ادبیات عرب است. محمد حلمی القاعود در مورد تأثیرپذیری زیدان از متون دینی می‌گوید «تأثیرپذیری زیدان از متون دینی، امری بسیار واضح است این تأثیرپذیری اعم از متون اسلامی و غیر اسلامی است. آنچه از خلال داستان‌های تاریخی او جلوه‌گری می‌کند تأثیرپذیری او از قرآن کریم است. چنانچه خواننده با مراجعه به این داستان‌ها، گمان می‌کند بانویسنده‌ای مسلمان و سیراب‌گشته از متون قرآنی و روایی روبروست...» (القاعود، ۲۰۰۹: ۳۷)

با توجه به ادعان جرجی زیدان مبنی بر اینکه علم و دانش هنوز مراحل کودکی خود را در جهان اسلام طی می‌کند و عرب با گذشته خویش آشنایی چندانی ندارد و بایستی جهت رفع این مشکل داستان‌هایی نوشت و از طریق آن، مردم را با گذشته خویش آشتی داد (حسن، ۱۹۷۰: ۴۲) لذا عامه بودن مخاطبان این داستان‌ها، ضروری می‌نمود که عموماً زبان صریح و آشکار در آن‌ها بکار گرفته شود. بدین ترتیب انگیزه خلق و نوع مخاطبان این داستان‌ها، گونه خاصی از بینامتنی را می‌طلبید که در متن بدان اشاره و مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. (نجم، ۱۹۹۰: ۱۸۸).

رمان استبداد الممالیک

ماجرای این رمان ۱۴۰ صفحه‌ای که در سال ۱۸۹۰ م به رشته تحریر درآمده است (صاوی، ۲۰۰۰: ۴۲۱) بدین قرار است که یکی از تاجران ثروتمند قاهره به نام عبدالرحمن تک فرزندی به نام حسن داشت و به سبب مبارزه سپاه مملوکیان با ارتش حجاز، بایستی به سپاه مملوکیان می‌پیوست. لذا پدر و مادر حسن، جهت ممانعت از الحاق وی به سپاه، با علی بک، حاکم مصر، مشورت و قرار بر آن شد پدر به جای پسر به

سپاه ملحق شود. اما عبدالرحمن نیز از سپاه گریخت و علی بک، پس از اطلاع از این ماجرا، همسر و پسر او را به اسارت گرفت. عبدالرحمن پس از فرار باخبر شد که اعضای خانواده اش در نیل اعدام شده اند. تا این که در یکی از روزها به صورت اتفاقی با خادم خود به نام علی روبرو شده و نزد سید محروقی، یکی از اشراف مصر رفته و مطلع شدند همسر و فرزندش هر دو زنده اند. از این لحظه به بعد، تلاش‌ها برای یافتن آن دو آغاز و به نتیجه می‌رسد.

رمان ابومسلم الخراسانی

این اثر ۲۱۷ صفحه ای، دوازدهمین داستان تاریخی جرجی زیدان است که آن را در سال ۱۹۰۴ م به نگارش درآورده است (صاوی، ۲۰۰۰م: ۴۲۱) ماجرای داستان از آنجا آغاز می‌شود که ابومسلم به هنگام آغاز قیام بر علیه امویان از شهر مرو عبور و طی دیدار با دهقان آن شهر، با دختر وی به نام گلنار روبرو و دلبسته او می‌گردد. اما پدر گلنار با ملاحظه اوضاع سیاسی، بر آن شد تا دخترش را به عقد علی کرمانی، پسر فرمانده اعراب درآورد. در این میان گلنار طی مشورت با ندیمه خویش به نام ریحانه و خادم خود ضحاک، علاقه‌مندی خود را به ابومسلم خبرداد. اما ابومسلم به سبب دوری از زنان و اشتغال به امور سیاسی به‌ویژه اطلاع داد که فعلاً قصد اختیار همسر ندارد. مدتی بعد ابومسلم، توسط ابراهیم، خادم خویش دریافت پدر گلنار قلباً به قیام او اعتقادی ندارد، لذا سریعاً او را به قتل رسانده و گلنار را به زندان افکند. در مقابل، گلنار و ریحانه و ضحاک با طرح نقشه ای، ابراهیم امام، بنیان‌گذار قیام علیه امویان و نیز سلیمان بن کثیر را به قتل رساندند. از این حادثه به بعد تقابل این دو طیف باهم بیشتر و بیشتر گردید تا اینکه ابومسلم پس از برچیدن تشکیلات امویان، به دربار منصور عباسی دعوت و توسط وی به قتل می‌رسد و وصال وی با گلنار نافرجام می‌ماند.

داستان‌های جرجی زیدان مطابق آنچه پیش تر بدان اشاره شد به گونه‌های مشخصی با قرآن تعامل دارند که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- بینامتنی ترکیبی: در این نوع روابط بینامتنی، شاعر یا نویسنده جزئی از آیه یا کل آن را در متن خود می‌آورد. که به دو نوع بدون تغییر و تغییر در لایه‌های صرفی و نحوی تقسیم می‌شوند.

۱-۱- نوع اول: همان‌طور که گفته شد در این نوع، عین متن قرآنی به کار رفته است. این نوع از بینامتنیت به طور چشم‌گیر، در داستان‌های جرجی زیدان به کار رفته است و در اینجا با ذکر نمونه‌هایی آن را شرح می‌دهیم:

در داستان «استبداد الممالیک» آنگاه که عبدالرحمن با حالت یأس و اندوه خبر پیوستن حسن به سپاه را با سید محروقی مطرح می‌کند با دل‌داری او مواجه می‌شود که گفت: «صبراً یا أخی، فالعقبی لِلصَّابِرینَ، وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلاً مِّنْ ظَلَمِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ» (استبداد الممالیک، ۲۶) این عبارت متن آیه ۴۲ سوره ابراهیم را یادآور می‌شود که در آن خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «... لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» رابطه بینامتنی این دو عبارت با هم‌دیگر بدین صورت است که گر چه ظالمان اینک فرصتی در اختیار دارند تا در آن بتوانند هرگونه ظلم و ستمی را انجام دهند ولی این‌گونه نیست که به حال خود رها شده باشند و حساب همه را خداوند متعال دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۴/۱۰) بنابراین این رابطه بین دو متن از نوع نفی جزئی است.

مورد دیگر آنجاست که عبدالرحمن پس از روبروشدن با خادم خود، مدتی در مسجد قاهره پنهان شده و او را چنین خطاب کرد: «... لَا دَاعِيَ لِيخْرُوجِنَا فَلَنُبْقَ هُنَا وَ عِنْدَ الصَّبَاحِ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» استبداد الممالیک، ۱۰۹) جمله پایانی عبارت مذکور آیه ۲۷ سوره ابراهیم را خاطر نشان می‌سازد که فرموده است: «... يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» رابطه بینامتنی این دو عبارت آنجاست که در هر دو، سخن از مصلحت در انجام کار، داشتن عقیده ای ثابت و سپردن نتیجه کار به خداوند است بنابراین نوع بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

در ادامه این داستان، آنگاه که عبدالرحمن به همراه علی به صورت منجم در مسجد قاهره ساکن شده و مردم برای رهایی از ظلم و ستم ممالیک از وی طلب نذر نمودند. خطاب بدانها و با هدف ایجاد روحیه امید

بدانها گفت: «... و يُدَكِّرْهُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَفْعَلُ الظَّالِمُونَ وَ كَلَّمَهُ يُوخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ يَأْخُذُهُمْ فِيهِ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ» (استبداد الممالیک، ۶۰). ابتدای این عبارت یادآور آیات ۷۴، ۸۵، ۱۴۰، ۱۴۹ سوره بقره، ۹۹ آل عمران، ۱۳۲، ۱۲۳ هود و ۹۳ نمل می‌باشد، و جمله پایانی آن آیه ۴۲ سوره مبارکه قمر را در ذهن مجسم می‌سازد که در آن خداوند متعال در مورد فرعون و ناسپاسی‌های وی فرمود: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ»

در متن حاضر جرجی زیدان ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌هایی را که حکومت ممالیک در حق مردم روا داشته بودند بیان داشته و در برابر آن تظلم و دادخواهی مردم را از خداوند تبیین نموده است. او با استفاده از حجم وسیعی از عبارات‌ها و واژه‌های قرآنی در لابلای داستان که در آن‌ها از شاهد بودن خداوند از اعمال بدکاران و حسابرسی بدانها سخن رفته به خوبی فضای اختناق و تباهی‌های حکومت مملوکیان را نشان داده و از زبان شخصیت‌های داستان، جملاتی را آورده که در آنها کلیه اعمال و رفتارهای دولت ظالم را به خداوند محول می‌سازد و از خداوند می‌خواهد که آنان را به سزای خویش برساند او در این داستان، حکومت ممالیک را به حکومت فرعون و مردم آن را به مردم تحت حاکمیت فرعونیان تشبیه کرده و بخوبی بین این دو پیوند برقرار ساخته است. بنابراین رابطه میان دو متن از نوع نفی جزئی است.

همچنین آنگاه که عبدالرحمن و علی از مسجد قاهره خارج شده و با دیدن یکی از اهالی دمشق، اوضاع آن شهر را از وی جویا شدند با شکایت او از حکومت مملوکیان روبرو شدند که می‌گفت: «... وَ سَوْفَ نُدَافِعُ عَنْ بِلَادِنَا تَحْتَ رَايَةِ مَوْلَانَا الْخَلِيفَةِ الْمُعْظَمِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (استبداد الممالیک: ۹۶)، متن غایب آیه ۱۲۶ سوره مبارکه آل عمران است: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ؛ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» لذا عملیات بینامتنی بدین صورت است که در هر دو متن حاضر و غایب، سخن از یاری به فرد نیازمند به کمک بوده است حال آنکه بیان شده، این عمل صرفاً یک ابزار بوده و گرنه به نتیجه رساندن این کمک‌ها و پیروزی تنها از سوی خدا محقق می‌شود (مکارم شیرازی، ۳/۱۳۷۷:۹۸) بنابراین زیدان با بهره برداری از مفهوم این آیه تصویر متن غایب را در متن حاضر عرضه نموده و با تغییراتی اندک در قالب متن حاضر جای داده است پس شکل تناص نفی متوازی است.

شایان ذکر است عبارت پایانی این جمله از داستان، آیه مبارکه ۲۲۷ سوره شعرا را به نمایش می‌گذارد که در آن خداوند به سزای ستم‌کاران و عاقبت آنان اشاره نموده که بزودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه باز خواهند گشت. در این آیه، سخن در مقام دفاع از پیامبر در برابر تهمت‌های نارواست و با یک جمله پرمعنی تهدیدآمیز به دشمنان لجوج پایان می‌یابد (همان، ۴۰۱/۱۵) در اینجا هم نویسنده داستان باز با ذکر مملوکیان، دچار شدن به عذابی سخت را برای آنها پیش بینی می‌کند لذا نوع بینامتنی بکار رفته میان این دو عبارت از نوع نفی متوازی است. ناگفته نماند آنچه از آیات و واژه‌های قرآنی در لابلای جملات و عبارات این داستان، بکار رفته، به خوبی نشان از آگاهی و شناخت زیدان به مفاهیم و مضامین قرآنی است. به نظر می‌رسد او با هدف قداست بخشیدن به داستان‌های خود و اثبات چیره دستی اش در نویسندگی، آیات و اندیشه‌های قرآنی را زینت بخش داستان‌های خود قرار داده تا علاوه بر تاثیرگذاری عمیق تر بر مخاطب، بر غنای اثر خویش نیز افزوده باشد. در بررسی محتوای رمان «ابومسلم خراسانی» نیز کاربرد شواهد قرآنی به وضوح پیداست. در این داستان آنگاه که گلنار و ریحانه، ضحاک را با هدایایی نزد ابومسلم فرستادند تا علاقه‌مندی گلنار را به وی ابلاغ کند، خطاب به ابومسلم می‌گوید: «... قد أتیتُ مولایَ الأمیرِ فی مهمهٍ سرّیهٍ أرجو أن یتکتمهما لوجهِ الله و أنا رسولٌ و ما علی الرسولِ الاّ البلاغُ (ابومسلم الخراسانی، ۵۰) متن غایب، آیه ۱۸ سوره مبارکه عنکبوت است که می‌فرماید: «و إن کذبوا فقد کذبَ أممٌ من قبلیکم و ما علی الرسولِ الاّ البلاغُ المبین» این آیه خطاب به حضرت ابراهیم (ع) است که در آن خبر از آوردن پیام می‌دهد ولی احتمال تکذیب آن وجود دارد ولی آنچه خبر آورده، صرفاً یک فرستاده است و هیچ مسئولیتی بر عهده او نیست. (طباطبایی، ۱۶: ۱۳۸۶/۱۷۲) و محتوای این عبارت داستان نیز، همان پیام آوری و عدم مسوولیت بر پیام آور و ابراز وظیفه ابلاغ براوست که کاملاً از لحاظ لفظ و مضمون متحد با متن غایب است. بنابراین نوع بینامتنی نفی جزئی است.

همچنین آنگاه که ابومسلم به همراه تقیبان در حومه شهر مرو تجمع نموده و دعوت خویش را علنی ساخت با این جمله آنها را به قیام فراخواند: «... أذنَ للذینَ یقاتلونَ بأنهم ظلموا و إنَّ اللهَ علی نصرِهِم لَقدیرٌ...» (ابومسلم، ۷۲)؛ به وضوح این عبارت اشاره به آیه ۳۹ سوره مبارکه حج است که فرموده است: «أذنَ

لَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنِهِمْ ظَلَمُوا وَّ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ رابطه بینامتنی بدین شرح است که در متن حاضر روی سخن ابومسلم با طرفداران خویش است که به سبب ظلم و ستمی که امویان، طی سالها در حق مسلمین انجام داده بودند اجازه جهاد بر آنها داده شده و خداوند در یاری و پیروز ساختن آنان قادر و تواناست و در متن غایب نیز هنگامی که مسلمانان در مکه پیوسته توسط مشرکان مورد آزار و اذیت واقع می شدند نزد پیامبر (ص) رفته و از ایشان تقاضای جهاد می کردند تا این که خداوند این آیه را نازل و با اجازه جهاد بدانها، پیروزی را برای آنها مقدر ساخت. بنابراین زیدان با استفاده از مضمون و لفظ آیه مذکور، آن را در مورد ابومسلم و طرفداران خویش بکار برده است. بنابراین نوع رابطه بینامتنی، نفی جزئی است. لذا پیداست که نویسنده به منظور ترسیم صحنه‌های داستانی و افزایش ضریب تأثیر کلامی از زبان شخصیت‌های داستانی، با حفظ سیاق و ساختار آیات قرآنی به طور کامل و گاه با تغییراتی اندک به شکل هنری، موقعیتی را ایجاد کرده که وجهه خاصی به فضای داستان بخشیده است. او در اکثر موارد در بینامتنی دینی و قرآنی، نمونه‌های کاملاً متناسبی اختیار، و با این اقدام مراعات جایگاه و شأن امور قدسی را آن گونه که هست انجام داده است.

در ادامه ضحاک برای اعلان خبر مرگ پدر گلنار به او چنین گفت: «... انا لله و انا الیه راجعون» (همان، ۱۶۶) این جمله اشاره به آیه ۱۵۶ سوره مبارکه بقره دارد که در آن خداوند همه را از سوی خدا و به سوی او می داند و از لحاظ واژگانی نیز با آیات ۴۶ سوره بقره، ۹۳ انبیاء و ۶۰ مومنون ارتباط دارد. که در بررسی رابطه عملیات بینامتنی این دو متن ملاحظه می کنیم که هر دو در موقعیت ابراز خبر مرگ و حرکت بنی آدم به سوی خالق هستی، بیان شده است. شایان ذکر است مجموع این آیات و تناسب آن با عبارت داستان در توجه به این واقعیت است که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم و همه این مواهب بلکه خود ما به خدا تعلق داریم یک روز می بخشد، روز دیگر از ما می گیرد و هر دو صلاح ماست. لذا نوع بینامتنی نفی جزئی است.

مدتی بعد از آنکه گلنار و ریحانه به پیشنهاد ضحاک از محل اقامت خویش خارج شدند ضحاک خطاب به آنها گفت: «... حتی یَقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (همان، ۱۹۶)؛ آنچه از متن غایب در ذهن مجسم

می‌شود آیه ۲۴ سوره مبارکه انفال است: «اذِلْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَّ يُقَلِّلْكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَّ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ»

عملیات بینامتنی میان دو متن بدین صورت است که وقتی ضحاک و گلنار و ریحانه، پس از کشته شدن دهقان بواسطه ابومسلم، همه خدم و حشم خویش را از دست دادند و قدرتشان را در برابر قدرت روزافزون ابومسلم ناچیز یافتند و سرانجام امیدی برای پیروزی در برابر وی بر خود نمی‌دیدند، زیدان برای ترسیم این صحنه، با مهارت تمام، عبارتی از آیه مذکور را بکار بسته است که در آن خداوند خطاب به پیامبر(ص) فرمود: «اندک بودن تعداد خویش را در برابر مشرکان به یادآور که علی رغم تعداد اندکی که داشتید، شما را بر آنان غلبه داد لذا با کنار گذاشتن یاس و هراس (بدانید) کاری که خداوند لازم است انجام شود، محقق خواهد شد.» بنابراین مشاهده می‌کنیم که بینامتنی موجود از نوع نفی متوازی است.

در ادامه این ماجرا ضحاک با ملاحظه هراس و یأس و بی‌تابی گلنار دوباره او را در مورد خطاب و چنین گفت: «... فاصبري قليلاً و الله مع الصابرين» (همان، ۱۹۶)، در نتیجه می‌بینیم که این جمله به وضوح دلالت بر تاثیرپذیری لفظی و محتوایی از آیه ۲۴۹ سوره مبارکه بقره دارد که در آن از مقام ایجاد روحیه امید و تبلیغ توکل در میان مومنان سخن به میان آمده است: «كَمْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَّ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» پس بینامتنی از نوع رابطه نفی جزئی است.

۲- بینامتنی ترکیبی (نوع دوم)

-نوع دوم بینامتنی ترکیبی، آن است که نویسنده یا گوینده، بخشی از آیه قرآنی را با ساختار تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی، در سخن خود به کار گیرد و بدین وسیله، به شکل‌های گوناگون، در ساختار دخل و تصرف کند. گاه با افزودن و گاه با کاستن، دمی با تغییر و دمی با تأخیر (عباس زاده، ۱۳۸۹: ۳، مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۱۳) دایره واژگانی جرجی زیدان به سبب تألیفات و تحقیقات فراوانی که به طور عموم در موضوعات مختلف و بویژه در متون و تاریخ اسلامی داشته است بسیار گسترده است؛ آشنایی او با آیات

قرآنی و تاثیر روانی و بیانی آن، صرفاً به ذکر عین یا قسمتی از یک آیه محدود نمی شود او گاه در یک جمله ای که میان دو شخصیت داستانی رد و بدل می شود. با چینش الفاظ و مفردات قرآنی در لابلای جملات آنها رنگ و بوی خاصی به عبارت داستانی می دهد. در داستان « استبداد الممالیک » هنگامی که همسر عبدالرحمن به اسارت گرفته و در کارهای سخت گماشته شد توسط نفسیه همسر حاکم مصر مورد دلجویی واقع شد: «... هذا أقل ما يجب يا أختي، و إني أدعو الله أن يوقفني الي ما يخفف كربك، نهو مُفْرَجُ الكُروبِ و رَحْمَتُهُ و سَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ» (استبداد الممالیک، ۴۵) لذا جمله اخیر عبارت آیات ۱۵۶ سوره اعراف و ۷ سوره غافر را در ذهن حک می کند که می فرماید: «لا و اکتب لنافی هذه الدُّنْیا حَسَنَةً و فی الآخره اِنَّا اِلَیْکَ قَالَ عَذَابِی اُصِیْبَ بِهِ مَنْ اَشَاءُ و رَحْمَتِی و سَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ» و نیز می فرماید: «... الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ و مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ و یُؤْمِنُونَ بِهِ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا و سَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ رَحْمَةً» بنابراین زیدان عبارت قرآنی را با همان معنا و لفظ بکار بسته است با این تفاوت که در مقایسه با آیه اول «رحمتی» را به صورت «رحمته» تغییر داده و در مقایسه با آیه دوم «رحمه» را که تمییز است به صورت مبتدا بکار گرفته است بنابراین بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

در داستان «ابومسلم الخراسانی» نیز، پس از کشته شدن پدر گلنار، ابوسلمه و ضحاک مصمم به انتقام گیری از ابومسلم شدند، ضحاک در قبال هدیه ای که از ابوسلمه گرفت بدون چنین گفت: «... إني أقومُ بهذا الأمرِ لوجهِ اللهِ و لا أبتغى عليه أیَّ جزاءٍ» (ابومسلم الخراسانی، ۱۶۸) که به نظر می رسد بتوان این جمله را با توجه به واژه هایی که در آن استفاده شده با آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره مبارکه « اللیل » مرتبط و هم مضمون دانست که فرموده است: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ و يَتَزَكَّى و مَالًا حَدِيدًا عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»؛ آنچه در تفسیر آیات مذکور آمده است این که پرهیزکاران هر عملی انجام می دهند صرفاً به خاطر کسب خشنودی پروردگار است و ریا و نفاق در آن نیست اما زیدان این عبارات قرآنی را در مورد شخصی به نام ضحاک که فردی ریاکار و منافق بود و در اصل جزء شخصیت های منفی داستان تلقی می شود بکار بسته است. لذا با استفاده از مضمون آیه تصویری را که در داستان مدنظر داشته، رنگ آمیزی کرده است. هر دو

متن حاضر و غایب مفهوم عدم چشم داشت در برابر انجام عمل کسب رضایت پروردگار را دارند. بنابراین بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

خلاصه پس از آنکه ضحاک و گلنار و ریحانه از بیم ابومسلم یا به فرار نهادند، ابراهیم خادم ابومسلم، با قیافه ای مبدل نزد آنان رفته و اطلاعاتی از آنها کسب نمود، ضحاک با اطلاع از این قضیه متحیر و هراسان چنین گفت: «... لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم» (همان، ۱۸۵)؛ در این عبارت نیز واژه‌هایی از آیه ۳۴ سوره مبارکه کهف بکاررفته که می‌فرماید: «و لو لا اذ دخلت جنتک قلت ماشاء الله و لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا» این آیه مبین این حقیقت است که اگر انسان‌ها دارای چنین موقعیت و حال و اوضاعی هستند همه کار و قدرت خدا بوده که در اختیار ما نهاده است ما از خود هیچ نداریم و بدون او هیچ هستیم (مکارم شیرازی، ۱۲: ۴۷۳/۱۳۷۷) موقعیت بیان این عبارت از داستان نیز همان است که در آیه شریفه است لذا بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۳- بینامتنی مضمون

در گونه‌های پیشین، حضور متن غایب در متن حاضر، کم و بیش با محوریت لفظ بود؛ اما در این گونه از روابط بینامتنی، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه ای قرآنی و پس از دریافت مضمون، مفهوم آن را با الفاظ و تعبیرهای خود بیان می‌کند، به گونه ای که خواننده حضور لفظی محسوس یا ذکر صریح از قرآن را نمی‌بیند. (مسبوق، ۲۱۸: ۱۳۹۲)

لذا در مورد استعمال این نوع بینامتنی در رمان‌های مذکور بایستی اذعان کرد که شواهد مثال آن بسیار نادر و کم‌یاب است به نظر می‌رسد بایستی علت را در سلیقه و سبک نویسندگی جرجی زیدان جستجو کرد. او در حقیقت یک مورخ و روزنامه نگار بود تا یک ادیب، لذا در کتب و جراید خویش با مردم به زبانی صحبت می‌کرد که بتواند راحتی آن را بفهمند لازمه فهم این نوع بینامتنی دقت در محتوا و مضمون عبارت و برداشتن لایه‌های اولیه از پیکره متن و غور در عمق آن است (میرزایی، ۳۰۳: ۱۳۸۸) که عامه بودن مخاطبان

این داستان‌ها، تقریباً با این نوع بینامتنی. سازگاری چندانی ندارد. محمد یوسف نجم درباره سبک نویسندگی جرجی زیدان می‌گوید: «او از انتخاب زبان نویسندگان نثر فنی و شعر منشور گریزان بود و بدون هیچ تکلفی قلم خویش را آزاد می‌گذاشت... به زیباسازی کلمه و بازی با الفاظ واقعی نمی‌نهاد... نوشته‌های او به دور از هرگونه زیور بدیع و آرایش‌ها و توصیف‌های چند لایه و تودرتو می‌باشد. هدف او صرفاً به انجام رساندن اندیشه و رسیدن به مطلوب بود و بهترین وسیله برای نیل به این هدف، انتخاب زبان ساده و بی‌آرایش بود (نجم، ۱۸۸: ۱۹۹۰)»

لذا تنها عبارتی که بتوان آن را به عنوان شاهد مثال این نوع بینامتنی ذکر نمود جایی است که ضحاک با ابومسلم در مورد تبعیض‌های نژادی و قبیله ای امویان در برابر مسلمین صحبت می‌کند و می‌گوید: «... ثم قال: و انما المسلمون اخوة، و انما يتفاضلون بالتقوى و الجهاد...» (ابومسلم، ۹۰) که به نظر می‌رسد جمله اول با آیه ۱۰ سوره مبارکه حجرات ارتباط داشته باشد. که می‌فرماید: «انما المومنون اخوة فاصليحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون» ولی جمله دوم با آیه ۱۳ همان سوره بینامتنی مضمونی دارند که می‌فرماید: «يا ايها الناس اننا خلقناكم من ذكر و اُنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم ان الله عليم خبير» این آیه بر تمام امتیازات ظاهری و مادی خط بطلان می‌کشد و اصالت را به پرهیزکاری می‌دهد و به وضع خانوادگی و نسب افراد و به اموال انسان‌ها نگاه نمی‌کند و برای محبوب بودن و نزدیک شدن به خدا بایستی تقوی را ملاک قرار داد. لذا با دقت در عملیات بینامتنی میان متن حاضر و غایب، هر چند لفظی از متن غایب مشاهده نمی‌شود ولی متن حاضر با الهام از مضمون متن غایب خلق شده است که نوع آن را می‌توان نفی کلی نامید.

۳- بینامتنی واژگانی

الفاظ ماده اولیه ای هستند که هر نویسنده ای به وسیله آن، تصویرهای ذهنی خود را بیان می‌کند. (مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۱۶) قرآن، منبع و سرچشمه ای غنی است که زیدان، در واژه سازی‌ها، تصویر پردازی‌ها ابراز معانی والا و... از آن بهره گرفته است. به عنوان مثال در داستان «ابومسلم الخراسانی» آن‌گاه که قرار شد

گلنار به طور مصلحتی به عقد علی کرمانی درآید، ریحانه با دل‌داری دادن به وی چنین گفت: «... دَعَى ذَلِكَ إِلَى تَقْدِيرِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَ إِنَّ غَدًا لَنَظُرُهُ قَرِيبًا» (ابومسلم الخراسانی، ۸۶) که عبارت « عزیز حکیم در سبزه مورد از آیات ۲۶۰، ۲۴۰، ۲۲۸، ۲۰۹، ۲۲۰، سوره بقره؛ ۶۷، ۶۳، ۴۹، ۱۰، سوره انفال؛ ۴۰ و ۷۱ سوره توبه؛ ۲۷ لقمان؛ ۳۸ مائده بکار رفته است. مهم این که در تفسیر آیات مزبور می‌بینیم همگی در مقام امیدبخشی و القاء این نکته مهم است که اگر مشکلی برای کسی ایجاد شود خداوند از باب حکمت خویش آن را مرتفع خواهد نمود. بنابراین بینامتنی میان دو متن از نوع نفی جزئی است.

به هر حال ملاحظه می‌کنیم وجهه دینی یکی از محورهای اصلی داستان‌های تاریخی جرجی زیدان به حساب می‌آید چرا که اتکاء به این خصلت دارای قدرت تأثیر درونی و اقتناع ذهنی مخاطبان می‌باشد. در این میان قرآن کریم به طور خاصی ایفای نقش نموده و نویسنده به خوبی، در زمان و مکان مناسبی از آن بهره گرفته است چرا که فصاحت و بلاغت الفاظ و مفاهیم قرآنی، خود به خود بر فصاحت و بلاغت این داستان‌ها افزوده است. هر چند منبع الهام بودن قرآن کریم برای ادیبان و نویسندگان نیازی به توضیح بیشتر ندارد اما نحوه استفاده از این منبع تمام نشدنی، نشان از میزان توانایی ابداعی و خلاقیت آنان دارد و متن قرآنی به‌کار رفته در میان آثار اینان هر چند مختصر و کم، به چنان هدفی می‌تواند دست یابد که کتب و رسالات بسیار طولانی و مفصل از دست‌یابی بدان باز مانند. لذا جرجی زیدان گم شده بیان هدف و قدرت تأثیری داستان‌های خویش را در قرآن یافته است. این پدیده حکایت از ایمان او به قرآن کریم به عنوان یک متن مقدس و تأثیرگذار دارد که معانی و مفاهیم بسیار موثر را بر مخاطب القاء می‌کند. آنچه از تناقض قرآنی در داستان‌های زیدان به طور عام و به طور ویژه در دو داستان مذکور مشاهده می‌شود صرفاً آرایش کلامی و ظاهری داستان نیست بلکه یک ضرورت معنوی بوده که زیدان را بر آن داشته به آیات و واژه‌های قرآنی پناه ببرد و این آیات و الفاظ کاری می‌کنند که هیچ جمله و اصطلاح دیگری توان محقق ساختن آن را ندارد.

نتیجه گیری

۱- با بررسی شواهد قرآنی به کار رفته در داستان‌های جرجی زیدان مشاهده می‌کنیم که وی با مفاهیم و مضامین قرآنی آشنایی زیادی داشته است و متناسب با حال و هوای صحنه‌ها و حوادث داستان از زبان شخصیت‌های داستانی عبارت و آیه‌ای متناسب از قرآن را جهت اقناع و ایجاد ضریب تأثیری بیشتر به کار گرفته است.

۲- غالب و یا به جرأت می‌توان گفت همه تناسبات قرآنی موجود در داستان‌های تاریخی جرجی زیدان، از نوع نفی جزئی و متوازی بوده است که یا یک آیه کامل و یا قسمتی از آن واژه‌ها و مفردات آنرا به کار برده است که به نظر می‌رسد باید علت این تناسبات را در عامی بودن مخاطبان این داستان‌ها دانست چرا که نفی کلی، بیشتر محتوایی و غیر ظاهری است و درک آن نیاز به دقت و تأمل بیشتری دارد که عوام از این توانایی عموماً بی‌بهره‌اند و یا می‌توان گفت علت انتخاب این تناسبات، موضوع این داستان‌ها و سبک نوشتاری جرجی زیدان که یک سبک روزنامه نگارانه بود می‌باشد. موضوع این داستان‌ها به دلیل اینکه اغلب تاریخی است و از وجهه سیاسی عمدتاً دورند، نیازی به استفاده از تناسبات کلی در آنها احساس نمی‌گردد.

۳- علیرغم آنکه جرجی زیدان، آشنایی گسترده‌ای با زبان عربی داشت و از منابع تاریخی و زبان‌شناسی در ادب عربی آگاهی بسیاری داشت به منظور اقناع مخاطب و زیباسازی لفظی و معنوی داستان‌های خویش از امثال و حکایات تاریخی استفاده چندانی نکرده و بجای آن از الفاظ و واژه‌های قرآنی بهره گرفته است، چرا که او به متون قرآنی به عنوان یک متن مقدس معتقد و از میزان تأثیر و نفوذ آن در جان مخاطب آگاهی کامل داشت.

فهرست منابع

-قرآن کریم

- احمدی، بابک، ۱۳۸۶: ساختار و تأویل متن، چاپ نهم، نشر مرکز، تهران
- پروینی، خلیل و هومن ناظمیان، ۱۳۸۵: مقاله علمی - پژوهشی «جایگاه جرجی زیدان در داستان نویسی معاصر عربی»
- حسن، محمد عبدالغنی، ۱۹۷۰: جرجی زیدان، الهيئة المصریه العامه للتألیف و النشر، قاهره
- حمداوی، یوسف، ۲۰۰۷: روایات جرجی زیدان، اتحاد الکتاب العربی، دمشق
- رسولی، حجت و مصطفی زرگانی، ۱۳۹۱: مقاله علمی - پژوهشی، «التناص القرآنی فی شعر حسان بن ثابت الأنصاری» مجله دراسات فی نقد الادب العربی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵، ص ۲۴-۲۷
- زیدان، جرجی، ۱۹۹۸: ابومسلم الخراسانی، المكتبه العصریه، بیروت
- ، ۲۰۰۷: استبداد الممالیک، المكتبه العصریه، بیروت
- ، ۱۳۸۶: تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، انتشارات امیر کبیر، تهران
- ساسانی، فرهاد، بی تا: مقاله «بینامتنیت، پسینه و پیشینه آن» مجله نقد و هنر، شماره پنجم و ششم، اردیبهشت
- سلطان، منیر، ۲۰۰۴: التضمین و التناص، منشأ المعارف، اسکندریه
- سیفی، طیبه، ۱۳۹۱: مقاله علمی ۰ تخصصی «بینامتنی اضعار عبدالوهاب البیاتی با قرآن کریم»، مجله پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم، سال دوم، شماره ۲، تابستان و پاییز، ص ۷۹-۷۱
- صاوی، محمود، ۲۰۰۰: کتابات جرجی زیدان، دارالهدایه للنشر، بیروت
- طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۸۶: تفسیر المیزان، نشر علمی - فرهنگی، تهران
- طعمه حلبی، احمد، ۲۰۰۷: التناص بین النظریه و التطبيق، منشورات الهيئة العامه السوریه للکتاب، دمشق

- عباس زاده، حمید، ۱۳۸۹: مقاله، اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره اول، ص ۶۷-۸۳
- القاعود، حلمی محمد، ۲۰۰۹: الروایه التاريخیه فی أدبنا الحدیث، دارالعلم و الایمان للنشر، دسوق
- قائمی، مرتضی و فاطمه محقق، ۱۳۹۱: مقاله علمی - تخصصی «بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی»، مجله پژوهش‌های میان رشته قرآن کریم، سال دوم، شماره ۲، تابستان و پاییز، ص ۵۱-۵۹
- المحص، عبدالجواد محمد، ۲۰۰۴، روایات جرجی زیدان، مکتبه النهضه المصریه، اسکندریه
- مختاری، قاسم و سجاد عربی، ۱۳۹۱: مقاله علمی پژوهشی «بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر السبب» مجله ادب عربی، دانشگاه تهران، شماره ۴، سال چهارم، ص ۱۸۹-۱۶۹
- مدرسی، فاطمه، ۱۳۹۰: فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
- مسبوق، سید مهدی و حسن بیات، ۱۳۹۱: مقاله علمی - پژوهشی «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی» مجله نقد و ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، سال دوم، شماره ۲، ص ۲۵-۲۵۰
- مسبوق، سید مهدی، ۱۳۹۲: مقاله علمی و پژوهشی «روابط بینامتنی قرآن و نهج البلاغه»، مجله تحقیقات علوم و قرآن حدیث، دانشگاه الزهراء سال ۲، شماره ۲، ص ۲۰۵-۲۲۴
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران
- میرزایی، فرامرز و ماشاءاله واحدی، ۱۳۸۸: مقاله علمی - پژوهشی «بینامتنی قرآنی با اشعار احمد مطر» مجله علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، بهار، ص ۳۰۶-۳۸۵.

Acknowledgements

We wish to thank the two anonymous reviewers for their constructive comments

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Abbas Zadeh, H. (2011). *Quranic Adaptations in Nahj Al-Balagha*, Interpretative Studies Quarterly, First year, No. 1, pp. 67-83.
- Ahmadi, B. (2008). *Structure and Interpretation of the Text*, 9th edition, Tehran: Markaz Publication .
- Al-Muhass, A. J. M. (2004), *Plays by Georgi Zidane*, Alexandria: Egyptian Nehzat Publications,
- Al-Qa'ud, H. M. (2009). *Historical Narrative of Contemporary Literature*, Dsouq: Dar Al-Elam and Iman Publications.
- Ghaemi, M. & Mohagheghi, F. (2013). *The Qur'anic Intertextuality in the Maghamat Nassif Yazji*, Journal of Interdisciplinary Researches of the Holy Qur'an, Second year, No. 2, Summer and Autumn, pp. 51-59.
- Hamdawi, Y. (2007). *The plays by Georgi Zidane*, Damascus: The Arab Writers' Union.
- Hassan, M. A. G. (1970). *Georgi Zidane*, Cairo: Secretariat of the Egyptian Writers Council
- Makarem Shirazi, N. (1996). *Nemouneh Interpretation*, 2th edition, Tehran: Dare Al-Ketab Al-Islami.
- Masbouk, S. M. & Bayat, H. (2013). *The Quranic Intertextual in Ahmad Shoghi's Poetry*, Contemporary Arabic Criticism and Literature Magazine, Sazd University, 2th year, No. 2, pp. 25 -250.
- Mas'bouk, S. M. (2013). *Intertextual Relations of the Qur'an and Nahj al-Balagha*, Journal of Researches of Sciences and Quranic Hadith, Al-Zahra University, 2th year, No. 2, pp. 205-224.

Mirzai, F. & Vahidi M. (2010). *The Quranic Intertextual with Ahmad Matar Poems*, Journal of Humanities, Bahonar University of Kerman, No. 25, Spring, pp. 306-385.

Modaresi, F. (2012). *Descriptive Culture of Criticism and Literary Theories*, 1th edition, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Mokhtari, Q. & Arabi, S. (2013). *The Qur'anic Intertextuality in Bader Shaker Al-Sabab*, Arabic Literature Magazine, Tehran University, No. 4, 4th year, pp. 169-189.

Parvini, K. & Nazemian H. (2007). *Georgi Zidane's Position in Contemporary Arabic Fiction*.

Rasouli, H. & Zargani, M. (2013). *The Quranic Intertextuality in Hassan Bin Sabet Al-Ansari's Poetry*, Journal of Arabic Review Researches, Shahid Beheshti University, No. 5, pp. 24-27.

Sassani, F. (2000). *The Intertextuality, Its Background and History*, Journal of Criticism and Arts, No. 5 and 6, May.

Sawi, M. (2000). *Georgi Zidane Works*, Beirut: Daroolh Dahay Publications,

Seyfi, T. (2013). *The Intertextuality of Azar Abdul Wahhab Al-Bayati with the Holy Qur'an*. Journal of Interdisciplinary Studies of the Holy Qur'an, Second year, No. 2, Summer and Autumn, p. 79-71.

Sultan, M. (2004). *Guarantee and Intertextuality*, Alexandria: Ma'aref Publication.

Tabataba'i, M. H. (2008). *Interpretation of Al-Mizan*, Tehran: Scientific-Cultural publication.

Toa'ma Halabi, A. (2007). *Intertextuality Between Theory and Application*, Damascus: Publications of the Syrian Authors' Office.

Zidane, G. (1998). *Abu Muslim Al-Khorasani*, Beirut: Asari Publications.

Zidane, G. (2007). *Stebdad Al-Maalik*, Beirut: Asari Publications.

Zidane, G. (2008). *The History of the Islamic Civilization*, translated by Ali Jawaher Kalam, Tehran: Amir Kabir Publications.